

آلبر کامو

❖

بیگانہ

❖

ترجمہ امیر لاهوتی

فهرست

پیش‌گفتار	۵
بخش اول	۱۵
بخش دوم	۷۹
بخش سوم (صورت و تفسیر)	۱۳۹

تصادف کرده. «آلبو کلمه» در این جامه جهان میبرد. خبر در تمام دنیا
پیچیده در حالی که همه را به یاد بوری در اکتبر سال ۱۹۵۷ می‌انداخت.
در آن روز مطبوعات با عنوان درشت خبر داده بودند که جایزه نوبل در
ادبیات به «آلبو کلمه» جوایزترین برنده نوبل اهدا شده است.
تمام کارهای را برای سال ۱۹۶۰ گذاشته‌ام. کارهای این را به یکی از
دوستانش نوشته بود. ۱۹۶۰، سال زمان من خواهد بود. طرحش را
ریخته و کارش را شروع کرده‌ام. وقت زیادی می‌خواهد اما تمایش
خواهم کرده از او پیش نویس نخستین مرده به جای ماندگاری که
می‌باید مرحله تلاه‌ای در مسیر تکاملی «کلمه» بکشاید. در راه آغاز
ماجرای تازه‌ای بوده باید زمانت یک کتاب تجربی را که با کمک دولت
اداره می‌شد، برعهده بگیرد. «کلمه» در جهل و شش سالگی بر توانایی

پیش‌گفتار

روز چهارم ژانویه ۱۹۶۰ اتومبیلی که رهسپار پاریس بود با درختی تصادف کرد. «آلبر کامو»^۱ در این حادثه جان سپرد. خبر در تمام دنیا پیچید، در حالی که همه را به یاد روزی در اکتبر سال ۱۹۵۷ می‌انداخت. در آن روز مطبوعات با عناوین درشت خبر داده بودند که جایزه نوبل در ادبیات به «آلبر کامو» جوان‌ترین برنده نوبل اهدا شده است.

«تمام کارهایم را برای سال ۱۹۶۰ گذاشته‌ام» کامو، این را به یکی از دوستانش نوشته بود. «۱۹۶۰، سال رمان من خواهد بود. طرحش را ریخته و کارش را شروع کرده‌ام. وقت زیادی می‌خواهد، اما تمامش خواهم کرد.» از او پیش‌نویس «نخستین مرد»^۲ به جای ماند. کتابی که می‌باید مرحله تازه‌ای در مسیر تکاملی «کامو» بگشاید. در راه آغاز ماجرای تازه‌ای بود، باید ریاست یک تئاتر تجربی را که با کمک دولت اداره می‌شد، برعهده بگیرد. «کامو» در چهل و شش سالگی بر توانایی

1. Camus, Albert

2. The first Man

خود آگاهی کامل داشت و احساس می‌کرد می‌تواند به آنچه که به مسخره «نیروی مهیب» می‌نامید، نزدیک شود.

در آن زمان بیش از همه نویسندگان هم‌نسل اروپایی خود، حتی «ژان پل سارتر»^۱ مورد توجه و اقبال مردم قرار داشت، البته نه اینکه بگوییم در سطحی جهانی مورد تحسین بود. او خود را یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای کاملاً جاافتاده می‌دانست که از سال‌های اشغال فرانسه توسط نازی‌ها و مبارزات پنهانی، در مرکز ایدئولوژیکی و سیاسی مباحثاتی قرار گرفته بود که مملکت را در اوج حوادث نیمه‌ی اول قرن بیستم می‌لرزاند. او، به زحمت می‌توانست مانع سقوط خود در دام مجادلات تلخ سیاسی گردد. بعد از ۱۹۴۲، سالی که «بیگانه»^۲ در پاریس منتشر شد، تصور نمی‌رفت شهرت برق‌آسای او این چنین در قلوب کسانی که پشت سر نهاده بود، رسوخ نماید. با مرگش موقتاً از او انتقادی نمی‌شد، ولی ترسی را به صورت یک ضایعهٔ دوجانبه به جای نهاده بود، خودش و اثری که از او به جای ماند. «سارتر» نوشت: «او هر چه می‌کرد یا می‌خواست در آینده بکند، هرگز نمی‌توانست جلوی خود را بگیرد که در زمینه فرهنگی ما یکی از قدرت‌های بزرگ نباشد و یا حتی در راه خود جلوی نمود تاریخ فرانسه و قرن خود را بگیرد.» ستاینندگان «کامو» می‌خواستند از او حالتی احساساتی و ایده‌آل ارائه دهند. در حالی که مخالفانش بیشتر مایل بودند شخصیت انسانی او را پوشیده و مخفی نگه دارند، معاصرینش سعی داشتند وی را در قالب یک «نماینده» بگنجانند و اغلب به کنایه او را سرزنش نمایند اما «کامو» در این قالب نمی‌گنجید. هرگز «معرفی فرانسه یا

1. Sartre' Jean Paul (1905-1980)

2. The stranger.

این کتاب با عنوان Outsider نیز به انگلیسی برگردانده شده است.